

سیاست چین در مناقشه هسته‌ای ایران و عوامل مؤثر بر آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۱۸

احمد سلطانی نژاد*
مصطفی زهرانی**
مهدی شاپوری***

چکیده

استدلال اصلی این مقاله آن است که دو عنصر اصلی شکل دهنده به سیاست خارجی چین در مورد مناقشه هسته‌ای ایران عبارتند از مناسبات میان پکن و واشنگتن و بحث امنیت انرژی چین. در این راستا، به نظر می‌رسد تا کنون ایجاد توازن میان خواسته‌های تهران و واشنگتن، استراتژی اصلی چین در برخورد با مناقشه هسته‌ای ایران بوده است. پکن با اتخاذ این استراتژی، سعی در ایجاد توازن میان احتیاجات تجاری و تکنولوژیک خود به آمریکا از یک سو و نیاز به ایران در زمینه انرژی از سوی دیگر دارد. البته در این میان، بحث مسائل استراتژیکی و ژئوپلیتیکی نیز وجود دارد که در این تحقیق، در حد ضرورت به این موارد نیز اشاره خواهد شد. علاوه بر این، چشم‌اندازی نیز در مورد آینده برخورد چین با مناقشه مورد بحث ارائه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: مناقشه هسته‌ای ایران، استراتژی چین، روابط چین و آمریکا، امنیت انرژی

* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

** استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه تربیت مدرس

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال پانزدهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۱ • شماره مسلسل ۵۸

مقدمه

چین کشوری است که در شورای امنیت حق وتو دارد؛ دارای اقتصادی بزرگ با رشد سریع و روزافزون است؛ با جمعیتی حدود یک میلیارد و نیم، عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان را به خود اختصاص داده است؛ ۹.۶ میلیون کیلومتر مربع وسعت سرزمینی دارد؛ میراث‌دار تمدنی کهن و هم‌اکنون دومین واردکننده نفت در جهان است. این ویژگی‌ها، از یک سو سبب شده در حوزه‌های مختلف روابط بین‌الملل منافع داشته باشد و از سوی دیگر، چالش‌ها و مسئولیت‌هایی نیز متوجه این کشور می‌شود که پکن به ناچار باید با آنها دست و پنجه نرم کند. هم‌اکنون اقتصاد چین به تکنولوژی‌های نوین و بازارهای گسترده و جذاب آمریکا نیازمند است و آمریکا بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شریک چین در زمینه توسعه اقتصادی از جمله سرمایه‌گذاری، انتقال تکنولوژی و صادرات به شمار می‌رود (Shen, 2006: 61). چین هم‌اکنون بیش از ۵۰ درصد از نفت مورد نیاز خود را وارد می‌کند. بیش از نیمی از نیاز چین به واردات انرژی، از طریق کشورهای منطقه خاورمیانه تأمین می‌شود. طبق پیش‌بینی اداره اطلاعات انرژی آمریکا^۱ سهم واردات نفت در سبد مصرفی انرژی چین از ۵۰ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۷۲ درصد در سال ۲۰۳۵ خواهد رسید (EIA country analysis brief, 2010). ایران بعد از آنگولا و عربستان، سومین کشور صادرکننده بیشترین میزان نفت به چین است. همچنین، در چند سال اخیر، با گسترش تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران، چین به شریک اول تجاری ایران تبدیل شده است (Hounshell, 2010, Harold and Nader, 2012: 10-11, Economist, August 18, 2012). هم‌اکنون حجم تجارت میان دو کشور بین ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار تخمین زده شده و پیش‌بینی‌ها بر آن است که تا سال ۲۰۱۶ این میزان به ۱۰۰ میلیارد دلار برسد (Harold and Nader, 2012: 10). طبق یک برآورد، ایران بزرگترین بازار خارجی برای پروژه‌های بزرگ و صادرات نیروی کار چین نیز می‌باشد (Shen, 2006: 61). علاوه بر این، طی چند سال اخیر، پکن سرمایه‌گذاری‌هایی را به بخش‌های معادن، نفت و گاز و توسعه زیرساخت‌های ارتباطی ایران (مثل جاده و مترو) اختصاص داده است (Harold and Nader, 2012: 10-11, Economist, August 18, 2012).

با توجه به نقش چین در تحولات بین‌المللی و نیاز این کشور به امنیت انرژی، سؤال اصلی این پژوهش عبارت از این است که چه علل و عواملی بر سیاست خارجی چین در مورد مناقشه هسته‌ای ایران تأثیرگذارند؟ فرضیه ما این است که مناسبات میان پکن-واشنگتن و بحث امنیت انرژی چین، دو عنصر اصلی شکل‌دهنده به سیاست خارجی چین در مورد مناقشه هسته‌ای ایران هستند. در همین راستا، تا کنون ایجاد توازن میان خواسته‌های تهران و واشنگتن، استراتژی اصلی چین در برخورد با مناقشه هسته‌ای ایران بوده است. به نظر می‌رسد پکن با اتخاذ این استراتژی، سعی در ایجاد توازن میان احتیاجات تجاری و تکنولوژیک خود به آمریکا از یک سو و نیاز به ایران در زمینه انرژی از سوی دیگر دارد. البته در این میان، بحث مسائل استراتژیکی و ژئوپلیتیکی نیز می‌تواند مطرح باشد، که در حد ضرورت در لابه‌لای بحث به آن اشاره خواهد شد. با بررسی این فرضیه، انتظار داریم در این تحقیق به منظور ارائه چشم‌انداز در مورد برخورد آتی پکن با مناقشه هسته‌ای ایران به سؤال مهم زیر نیز پاسخ دهیم: چین در مناقشه هسته‌ای ایران به کدام سمت خواهد رفت؟ آیا پکن حاضر است منافع واشنگتن را در این مناقشه نادیده گیرد؟

سازمان‌دهی این مقاله به این ترتیب است: در ابتدا پیشینه‌ای از تحقیقات مرتبط با موضوع بحث ارائه می‌شود. بعد از آن، بحث مختصری در مورد نقش چین در برنامه هسته‌ای ایران بیان شده و سپس، به دلیل نقش غیرقابل انکاری که مناسبات پکن-واشنگتن و بحث امنیت انرژی در پیکربندی سیاست چین در مورد مناقشه هسته‌ای ایران بازی می‌کنند، به صورت عمیق نقاط حساس در روابط چین و آمریکا و بحث امنیت انرژی چین و نقشی که ایران در معادلات انرژی پکن بازی می‌کند، به صورت مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرند. علاوه بر عنصر اقتصاد، طیفی از مسائل ژئوپلیتیکی و امنیتی در روابط چین با آمریکا از یک سو و پکن و تهران و منطقه‌ای که ایران در آن واقع شده، یعنی منطقه خاورمیانه و زیرسیستم پر اهمیت آن یعنی خلیج فارس، از سوی دیگر وجود دارد که بر نگاه پکن به مناقشه هسته‌ای ایران تأثیر می‌گذارند. به این مسائل نیز به صورت مختصر و مفید پرداخته می‌شود. همچنین، چند سناریوی احتمالی در مورد چرایی و چگونگی برخورد پکن با مسئله هسته‌ای ایران بیان خواهد شد. چشم‌انداز آتی سیاست چین در مورد مناقشه هسته‌ای ایران نیز مورد بحث قرار می‌گیرد. در پایان نیز نتیجه‌گیری تحقیق ارائه می‌شود.

الف. پیشینه تحقیق

در رابطه با سیاست چین و عوامل تأثیرگذار بر آن در مناقشه هسته‌ای ایران، تحقیقات خوبی انجام شده است که در ادامه به طور خلاصه به برخی از آنها اشاره می‌شود. دینگلی شین^۱ استاد مطالعات آمریکا در دانشگاه فودان شانگهای در مقاله‌ای با عنوان «بلندپروازی‌های هسته‌ای ایران محکی برای خرد چین» به بحث در مورد بهترین استراتژی پکن در برخورد با پرونده هسته‌ای ایران پرداخته است. وی معتقد است پرونده هسته‌ای ایران فرصتی را برای رهبران چین فراهم می‌آورد تا نشان دهند می‌توانند بین منافع و خواسته‌های داخلی و مسئولیت‌پذیری خود به عنوان قدرت جهانی در حال رشد تعادل ایجاد کنند. شین بر این باور است که پنج ملاحظه به تفکر چین در مورد برنامه هسته‌ای ایران شکل می‌دهند که عبارتند از احترام به حق ایران در داشتن برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز، تداوم و استحکام رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، حفظ روابط دوجانبه با ایران در زمینه اقتصاد و انرژی، حفاظت از روابط خویش با آمریکا و ارتقاء تصویر بین‌المللی چین. وی همچنین دو نگرانی عمده پکن در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران را دستیابی تهران به سلاح هسته‌ای و بی‌ثباتی در منطقه با ایجاد یک رقابت تسلیحاتی و ریسک انتقال تکنولوژی‌های هسته‌ای به گروه‌های اسلامی از طریق ایران می‌داند. در نهایت، شین نتیجه می‌گیرد چون آمریکا بزرگترین شریک تجاری و اقتصادی چین و ایران سومین و یکی از تأمین‌کنندگان عمده انرژی این کشور است، پکن نمی‌تواند یکی از این دو را فدای دیگری کند. وی بهترین راهکار برای چین را ایجاد توازن میان روابطش با ایران و آمریکا می‌داند (Shen, 2006).

چین^۲ پژوهشگر مطالعات بین‌المللی انستیتوی شانگهای، در یک کار تحقیقی با عنوان «فهم سیاست پکن پیرامون مسئله هسته‌ای ایران» به سیاست و نقش پکن در برخورد با برنامه هسته‌ای ایران پرداخته است. از نظر چین، چین سه ملاحظه عمده در مورد برنامه هسته‌ای ایران دارد که در تحلیل سیاست این کشور پیرامون این موضوع باید مد نظر قرار گیرند. این ملاحظات عبارتند از: ۱- چین طرفدار حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه هسته‌ای ایران است، اما این بدین معنی

1. Dingli Shen
2. Liangxiang Jin

نیست که این کشور تا آخر این سیاست را ادامه خواهد داد، بلکه با توجه به شرایط ممکن است سیاست پکن تغییر یابد. ۲- پکن تلاش می‌کند در برخورد با برنامه هسته‌ای ایران، خود را به عنوان قدرت مسئولیت‌پذیر در قبال رژیم‌ها و قواعد بین‌المللی منع گسترش هسته‌ای معرفی کند. این بُعد از سیاست چین در برابر برنامه هسته‌ای ایران، تداوم سیاست کلان این کشور در ترویج و ارتقاء منع گسترش هسته‌ای است که از دهه ۱۹۹۰ آغاز شده است. ۳- درست است که منافع تجاری چین با ایران می‌طلبد پکن روابط خوب خود را با تهران حفظ کند، اما نباید فراموش کرد که این کشور منافع بسیار با اهمیت‌تری در حفظ روابط باثبات خود با واشنگتن دارد. در مورد نقش و وزن چین در کشاکش هسته‌ای ایران، جین معتقد است پکن تنها نقشی حاشیه‌ای و نه تعیین‌کننده دارد. از نظر وی بازی هسته‌ای ایران بیشتر کشمکش است بین تهران- واشنگتن و دیگران نقش عمده‌ای در آن ندارند (Jin, 2006).

جون و لی^۱ از محققان انستیتوی مطالعات بین‌المللی دانشگاه یونان چین^۲ در مقاله‌ای به بررسی «موضوعات کلیدی در روابط ایران و چین» پرداخته‌اند. به نظر جون و لی، دو عامل تعیین‌کننده روابط چین و ایران عبارتند از وضعیت داخلی این دو کشور و محیط استراتژیک بین‌المللی متأثر از تغییر جهت استراتژی ژئوپلیتیکی آمریکا در سال‌های اخیر. از دیدگاه این محققین، مسئله هسته‌ای ایران با استفاده از قدرت هوشمند آمریکا و تلاش‌های جمعی نشأت گرفته از همکاری‌های بین‌المللی قدرت‌های نگران و بازیگران ژئوپلیتیکی درگیر در این ماجرا قابل حل و فصل است و چین نباید کاری کند که به عنوان مقصر شکست تحریم‌ها علیه ایران قلمداد شود (Jun & Lei, 2010).

مؤسسه پژوهشی رند^۳ اخیراً گزارشی را به قلم اسکات هارولد و علیرضا نادر در مورد روابط چین و ایران در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی منتشر کرده است. محققین این پروژه در ابتدای گزارش خود آورده‌اند که همکاری بین ایران و چین چالش منحصر به فردی را متوجه منافع و اهداف آمریکا از جمله تلاش این کشور برای منصرف کردن ایران از توسعه توانایی‌های هسته‌ای نظامی خود کرده است. در همین راستا، آنها هدف پژوهش خود را

1. Liu Jun & Wu Lei
2. Yunnan university
3. RAND

بررسی عوامل زمینه‌ساز همکاری میان ایران و چین، تنش‌های بالقوه در روابط این دو کشور و گزینه‌های آمریکا برای تحت تأثیر قرارداد روابط نزدیک پکن-تهران در جهت منافع واشنگتن قرار داده‌اند. به نظر هارولد و نادر، عوامل زمینه‌ساز همکاری میان تهران-پکن عبارتند از نیاز پکن به انرژی و منابع فراوان ایران، فروش سلاح از سوی چین به ایران و همکاری‌های دفاعی میان دو کشور و توازن استراتژیک علیه ایالات متحده آمریکا.

از دیدگاه این محققین، به‌رغم تمایل به استقلال از کنترل خارجی، هم‌اکنون جمهوری اسلامی ایران به شدت از لحاظ اقتصادی، دیپلماتیک و تا حدی نظامی وابسته به چین است. به همین دلیل برای ایران هیچ کشوری در جهان به اندازه چین نمی‌تواند به بقای حکومت این کشور و عایق‌بندی آن در برابر فشارهای بین‌المللی کمک کند. هارولد و نادر معتقدند از دیدگاه پکن، ایران به عنوان شریک مهم استراتژیک و اهرم فشاری در برابر ایالات متحده به حساب می‌آید. همچنین این کشور دارای ذخایر عظیم نفت و گاز طبیعی و یک بازار مناسب رو به رشد برای کالاهای چینی است که می‌تواند به پیشبرد توسعه چین کمک کند. علاوه بر این، ایران منزوی و مخالف واشنگتن، فرصت منحصر به فردی برای گسترش نفوذ چین در خاورمیانه فراهم می‌آورد که این نیز به نوبه خود می‌تواند باعث تمرکز بیشتر آمریکا بر خاورمیانه و کاهش نفوذ و توجه این کشور به حوزه اقیانوس آرام گردد.

از دید محققان این پروژه، تنش‌های بالقوه میان ایران و چین می‌تواند حول نگرانی پکن از وارد شدن آسیب به شهرت و وجهه جهانی‌اش، به خاطر رابطه‌اش با تهران افزایش یابد. هارولد و نادر بر این باورند که آمریکا دارای اهرم‌های فشار قوی برای متقاعد نمودن چین به منظور دست‌کشیدن از همکاری‌ها و روابط نزدیکش با تهران است که عبارتند از پیشنهاد ارتقاء همکاری میان چین و آمریکا در زمینه موضوعات بااهمیت برای پکن، اعمال فشار بر چین از طریق تحریم شرکت‌های چینی که در ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند، تشویق دیگر تولیدکنندگان انرژی به افزایش صادرات نفت به چین و در نتیجه، تغییر و جایگزینی وابستگی نسبی پکن به ایران و در نهایت ایجاد یک ائتلاف جهانی توسط واشنگتن و متحدانش با هدف تحت فشار قراردادن چین به منظور رهاکردن سیاست تضعیف تحریم‌ها علیه ایران (Harold & Nader, 2012). برخی از محققان نیز که

فکر می‌کنند یک محور یا بلوک انرژی متشکل از روسیه و ایران (به عنوان تولیدکننده انرژی) و چین (به عنوان مصرف‌کننده بزرگ انرژی) برای به چالش کشیدن هژمونی آمریکا در حال شکل‌گیری (Bhadrakumar, 2010) و یا شکل گرفته است (Dorraj & Currier, 2008: 73) معتقدند باید نحوه برخورد چین با برنامه هسته‌ای ایران را در این چارچوب درک کرد.

بر اساس دیدگاه دیگری، اگرچه چین بی‌میل نیست که به عنوان بازیگر متوازن‌کننده قدرت آمریکا در نظام بین‌الملل شناخته شود، اما می‌داند این مهم در آینده‌ای نزدیک دست‌یافتنی نیست. به نظر یکی از طرفداران این دیدگاه به نام روزماری فوت، هم‌اکنون چین نه در صدد ایجاد ائتلاف جهانی علیه آمریکا است و نه قسمت یا عضوی از ائتلاف ضد نظم هژمونیک موجود است. از دیدگاه ایشان، اقدامات چین در برابر آمریکا تنها در حد واکنش به کنش‌ها و اقدامات آمریکا پیرامون مسئله خیزش چین باقی خواهد ماند (Foot, 2006). ارزیابی‌های ژنگ بیجین رئیس مؤسسه غیرانتفاعی مجمع اصلاحات چین^۱ تا حدود زیادی دیدگاه فوت را تأیید و تقویت می‌کند. بیجین معتقد است اقتصاد چین هنوز هم به اندازه یک هفتم اقتصاد آمریکا و یک سوم اقتصاد ژاپن است. وی به طرح‌های استراتژیک چین اشاره می‌کند که بر اساس آنها، ۴۵ سال دیگر (از سال ۲۰۰۵) طول خواهد کشید تا این کشور به یک کشور توسعه‌یافته متوسط و مدرن تبدیل شود.

همچنین از نظر بیجین، به نفع چین نیست که در مسیر رشد مسالمت‌آمیز خود، آمریکا را نادیده بگیرد. بنابراین، پکن می‌خواهد واشنگتن در ترتیبات امنیتی آسیای شرقی - پاسیفیک نقش مثبتی ایفا نماید، همانگونه که هم‌اکنون در حال ایفای نقش مثبت در امور اقتصادی این منطقه است (Bijian, 2005). مطابق دیدگاه دیگری که در میان بعضی از نخبگان ایرانی و همچنین برخی از مخالفین جمهوری اسلامی ایران رواج دارد، چین تنها از برنامه هسته‌ای ایران به مثابه کارت بازی در روابط خود با قدرت‌های بزرگ مخصوصاً آمریکا از یک سو و ایران از سوی دیگر، استفاده می‌کند. این دیدگاه از پیش‌زمینه‌های ذهنی و حافظه تلخ تاریخی ایرانی‌ها در مورد نقش قدرت‌های بزرگ در امور جهانی نشأت می‌گیرد.

به نظر می‌رسد برخی از این دیدگاه‌ها تا حدود زیادی اغراق‌آمیز، غیر واقع‌بینانه و غیر علمی هستند. چینی‌ها در سیاست‌های اعمالی خود نشان داده‌اند نه شریک استراتژیک برای ایران هستند و نه به برنامه هسته‌ای ایران تنها به عنوان کارت بازی برای گرفتن امتیاز نگاه می‌کنند. واقعیت این است که چین به عنوان کشور بزرگ، آمال، آرزوها، منافع، مشکلات و چالش‌های خاص خود را دارد. اگر بگوییم که در حال حاضر چینی‌ها نمی‌توانند یا نمی‌خواهند در مسائل مربوط به روابط بین‌الملل و به خصوص در مورد مسائل میان قدرت‌های بزرگ قاطعانه «نه» یا «آری» بگویند، به بیراهه نرفته‌ایم. همانگونه که بیجین می‌گوید، در چند دهه آینده مسئله تأمین رفاه جمعیت انبوه چینی به عنوان مشغله اصلی مقامات این کشور باقی خواهد ماند. برای سیرکردن این جمعیت انبوه و گرسنه، پکن هم به صنعت، تکنولوژی و تجارت نیاز دارد و هم به منابع طبیعی و مواد خام (Bijian, 2005: 19). بنابراین، این کشور هم به آمریکا نیاز دارد و هم به خاورمیانه و ایران. به همین دلیل، این پژوهش بر این باور است که چین نه حاضر است تهران را از دست بدهد و نه واشنگتن را. در همین راستا، پکن تا کنون سعی نموده بر اساس سیاست «صبر و انتظار منافع‌محور» نقش پویایی را در مناقشه هسته‌ای ایران بازی کند. در این تحقیق، چین به عنوان کشوری محسوب شده که علاوه بر توانایی‌ها و پتانسیل‌های زیادی که دارد، آسیب‌پذیری‌ها و چالش‌های جدی نیز دارد. همچنین به پکن به عنوان بازیگری در بازی هسته‌ای ایران نگاه شده است که ملاحظات اقتصادی، سیاسی، امنیتی، ژئوپلیتیکی و همچنین، خطوط قرمز خاص خود را داراست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تالار جامع علوم انسانی

ب. چین و برنامه هسته‌ای ایران

بر اساس برخی گزارش‌ها، از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۷، چین همکار اصلی ایران در زمینه برنامه هسته‌ای بوده است (Garver, 2006: 139). گارور در کتاب خود می‌گوید که در جریان سفر آقای هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس ایران به پکن در ژوئن ۱۹۸۵، به صورت مخفیانه یک موافقتنامه به منظور همکاری هسته‌ای صلح‌آمیز، میان مقامات ایرانی و چینی امضا شد که بر

اساس آن، چین چهار راکتور آموزشی و تحقیقاتی، مواد شکافتی^۱ مورد نیاز این راکتورها و اورانیوم به ایران فروخت و در زمینه اکتشاف منابع اورانیوم در خاک ایران نیز شروع به همکاری با این کشور نمود. همچنین در جولای ۱۹۹۱ در جریان سفر نخست وزیر چین (Li Peng) به ایران، میان وی و دولت هاشمی رفسنجانی توافقی به منظور تکمیل نیروگاه بوشهر توسط پکن انجام گرفت. در جریان سفر رفسنجانی به چین در سپتامبر ۱۹۹۲ نیز توافقی ۱۲ بندی میان سونگ و امرالهی (رؤسای سازمان‌های انرژی اتمی طرفین) در زمینه همکاری هسته‌ای امضا شد. علاوه بر این، گارور معتقد است چین در سال ۱۹۹۴ تکنولوژی لیزر به ایران فروخته است (Garver, 2006: 139-150). با این حال، تا کنون ایران و چین هر گونه همکاری هسته‌ای قبل از ۱۹۹۱ را انکار کرده‌اند. البته، جدای از بحث صحت یا عدم صحت این اطلاعات، همکاری‌ها در زمینه‌های مذکور (اگر هم انجام شده باشد) لزوماً در راستای اهداف نظامی نبوده است، ولی بحثی که معمولاً از طرف غربی‌ها مطرح می‌شود، این است که چین با اطلاع از انحراف در برنامه هسته‌ای ایران، با این کشور همکاری نموده است (Garver, 2006: 147).

به هر حال، همانگونه که زلمای خلیل‌زاد سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل در جایی به درستی گفته بود، برداشت چینی‌ها از ایران و مسئله هسته‌ای این کشور با برداشت آمریکایی‌ها متفاوت است (Wines, 2009). این موضوع از همان اوایل شروع مناقشه هسته‌ای ایران کاملاً آشکار بود. هنگام مطرح شدن موضوع ارسال پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، مقامات پکن سرسختی زیادی از خود نشان دادند و سیگنال‌های زیادی مبنی بر اینکه آنها مخالف ارسال این پرونده از وین به نیویورک هستند، به طرفین این مناقشه مخابره نمودند (Shen, 2006: 63)، اما در نهایت به این موضوع تن دادند، چون چین نه می‌خواست و نه می‌توانست به قول سیاسیون تمام تخم‌مرغ‌های خود را در سبد تهران یا واشنگتن قرار دهد. چینی‌ها از یک سو، برای رشد اقتصادی خود به فناوری‌های نوین و بازارهای آمریکا نیاز دارند و از سوی دیگر، برای چرخاندن چرخ صنعت خویش به نفت خاورمیانه و ایران وابسته‌اند. با وجود این شرایط متناقض، آنها تا کنون خوب توانسته‌اند دو طرف اصلی مناقشه هسته‌ای ایران را از خود راضی نگه دارند.

ج روابط چین و آمریکا

برژینسکی در کتاب «صفحه شطرنج بزرگ: برتری آمریکا و الزامات ژئواستراتژیک آن» که در سال ۱۹۹۸ به چاپ رسید در مورد آینده رابطه چین و آمریکا بر این باور است که «به دلایل تاریخی و ژئوپلیتیکی، چین باید آمریکا را به عنوان متحد طبیعی خود در نظر بگیرد، چون برخلاف ژاپن و روسیه هیچگاه آمریکا طرحی برای تجاوز به خاک این کشور نداشته و برخلاف بریتانیا، هیچگاه چینی‌ها را تحقیر ننموده است» (Brzezinski, 1998:207). با این وجود، قابل انکار نیست که از سال ۱۹۴۹ به بعد، یعنی از زمانی که آمریکا رهبری نظم جهانی را به دست گرفت، رابطه پکن- واشنگتن فراز و نشیب‌های زیادی به خود دیده و دو کشور در روابط خود اختلافات مهمی دارند؛ اون فیگنباوم^۱ در مقاله‌ای با عنوان «چالش چین برای هژمونی آمریکا» این اختلافات را به خوبی بررسی کرده است. از نظر وی شش محور مهم واگرایی در روابط پکن- واشنگتن وجود دارد. این محورها عبارتند از:

۱. اختلاف بر سر اینکه سازمان‌دهی نظام بین‌الملل باید بر چه اصلی استوار باشد. پکن معتقد است حاکمیت، اصل سازمان‌دهنده به روابط بین‌الملل است. حکومت چین، حاکمیت را اصل مقدس و اساسی نظام بین‌الملل می‌داند و به سختی بر آن پافشاری می‌کند. این در حالی است که آمریکایی‌ها بعد از جنگ جهانی دوم و بخصوص در طول دهه ۱۹۹۰ و بعد از آن (با مداخله در کره، ویتنام، پاناما، گرانادا، جنگ اول عراق، کوزوو، افغانستان و جنگ دوم عراق) نشان داده‌اند به اصل غیرقابل تعرض بودن حاکمیت پایبند نیستند.
۲. اختلاف بر سر این موضوع که چه قواعد رفتاری باید بر اعمال و رفتار دولت‌ها در روابط بین‌الملل حاکم باشد. در این راستا، چین قاطعانه از دو قاعده عدم مداخله و حق دفاع از خود حمایت می‌کند، اما آمریکایی‌ها بعد از جنگ سرد با تفسیر این قواعد در جهت منافع خود، تغییراتی را در این دو قاعده ایجاد کرده‌اند. اصل حمله پیشدستانه و حمله پیشگیرانه از جمله این تغییرات به شمار می‌روند.

1. Evan A. Feigenbaum

۳. اختلاف بر سر این مسئله که دولت‌ها چگونه باید به سازمان‌دهی روابطشان با یکدیگر بپردازند. چینی‌ها به شدت مخالف اتحادها و ساختارهای ائتلافی امنیتی و نظامی هستند، در حالی که ساختارهای اتحادیه‌ای^۱ اصل اساسی سیاست خارجی و امنیتی واشنگتن در مناطق مختلف به شمار می‌رود.

۴. اختلاف بر سر اینکه چه قواعد بین‌المللی می‌توانند به اعمال نظامی دولت‌ها مشروعیت بدهند. پکن معتقد است هر گونه اقدام نظامی در محیط بین‌الملل باید از فیلتر شورای امنیت رد شود تا تصمیم جهانی بر اساس الگوی چندجانبه‌گرایی در مورد آن اتخاذ شود، اما واشنگتن با دورزدن شورای امنیت و سازمان ملل در جنگ‌های کوزوو و عراق، نشان داد در مواقع اضطراری به روند بروکراتیک این نهادها پایبند نیست.

۵. اختلاف بر سر این موضوع که چه رابطه‌ای میان جنگ‌افزارها و سلاح‌ها با استراتژی‌های تهاجم، دفاع و بازدارندگی وجود دارد. چینی‌ها تحت تأثیر دیالکتیک مارکس معتقدند هر عملی منجر به عکس‌العملی می‌شود. بنابراین، سپر قوی با پاسخی قوی از ناحیه شمشیر برنده مواجه خواهد شد. به همین جهت، هر تلاشی از سوی آمریکا برای لغو قراردادهای کنترل تسلیحات و تقویت قدرت نظامی خود، تنها ماشه واکنش زنجیره‌ای را می‌چکاند که منجر به هدررفتن منافع دهه‌ها تلاش برای کنترل تسلیحات و خلع سلاح می‌شود.

۶. اختلاف بر سر این مسئله که جهانی‌شدن چه تأثیری بر نقش دولت خواهد گذاشت. جهانی‌شدن و تجارت آزاد با مفهوم ارتدوکسی حاکمیت و اصل عدم مداخله که چین همچنان در حوزه امنیت جهانی بر آنها تأکید دارد، ناسازگار است. در واقع، اقتصاد چین مبتنی بر دو مکانیزم دولت‌محوری^۲ و جایگزینی واردات است، مکانیزم‌هایی که واشنگتن به سختی برای برانداختن آنها تلاش می‌کند (Feigenbaum, 2001: 31-43).

این اختلافات باعث نشده‌اند پکن علیه نظم موجود جهانی که نظامی آمریکا محور است قیام کند و تجدیدنظرطلبی رادیکال را مبنای روابط بین‌المللی خود قرار دهد. چینی‌ها که در دوران مائو با تنگ‌نظری به جهان اعلام می‌نمود همکاری با کشورهای سرمایه‌داری خیانت به

1. alliance structures
2. state-centric

آرمان مارکسیسم- لنینیسم است، رئیس‌جمهورش در سال ۲۰۰۲ (جیانگ زمین) می‌گوید «به موازات افزایش وابستگی‌های متقابل میان کشورها، تأمین نیازهای ملت‌ها بدون همکاری همه دولت‌ها با هم میسر نیست و تقویت همکاری‌های بین‌المللی تنها راه فائق‌آمدن بر چالش‌های گسترده جهانی است» (Yin HE, 2007: 53).

در واقع، چینی‌ها به خوبی می‌دانند هر گونه تغییر رادیکالی در نظام بین‌المللی و همچنین، هر گونه حرکت تجدیدنظرطلبانه‌ای از سوی آنها، به بی‌ثباتی داخلی کشورشان خواهد انجامید. در چنین شرایطی، پکن به جای تغییر سیستم بین‌المللی^۱ به فکر تغییر در درون سیستم بین‌المللی^۲ با استفاده از قواعد موجود بازی در نظام بین‌الملل است (Deng & Moore, 2004: 133). در همین راستا، چینی‌ها سعی می‌کنند در چارچوب نظم موجود و با استفاده از ابزارهای این نظم، چندجانبه‌گرایی را جایگزین سیستم تک‌قطبی کنونی کنند. بنابراین، می‌توان گفت چین به‌رغم اختلافات عمده‌ای که با آمریکا و نظم جهانی مورد نظر واشنگتن دارد، هم‌اکنون در چارچوب این نظم عمل می‌کند. شاید یکی از مهمترین دلایل آن هم این باشد که اقتصاد این کشور و پیشرفت آن به شدت وابسته به تکنولوژی‌ها و بازارهای آمریکاست. در چنین شرایطی، اگر پکن بخواهد رشد فعلی اقتصادی خود را تداوم ببخشد، ناچار است آینده‌ای قابل پیش‌بینی در درون این نظم بازی کند. طبق پیش‌بینی اکونومیست، اگر چین بتواند در دهه کنونی نرخ رشد اقتصادی سابق و فعلی خود را تداوم ببخشد، بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۱ از آمریکا پیشی خواهد گرفت (The Economist, Dec 27, 2011). پیشرفت چین با نادیده گرفتن نقش آمریکا میسر نیست. طبق آمار و ارقام ارائه شده در مورد میزان تجارت آمریکا و چینی‌ها در سال ۲۰۱۰، به ترتیب آمریکا، هنگ کنگ، ژاپن، کره جنوبی، آلمان، هلند، هند، بریتانیا، سنگاپور و ایتالیا، ۱۰ کشور اصلی مقصد کالاهای چینی بوده‌اند.^۳

در عین حال، آیا این به آن معناست که پکن در مناقشه هسته‌ای ایران، در برابر آمریکا سر تسلیم فرود خواهد آورد و تهران را در برابر واشنگتن رها خواهد کرد؟ به نظر نمی‌رسد چنین باشد. تا کنون پکن در مورد مناقشه هسته‌ای ایران چنین رفتاری را از خود نشان نداده است. در واقع، رفتار

1. change of international system

2. change in international system

3. US-China Trade Statistics and China's World Trade Statistics, available at: <https://www.uschina.org/statistics/tradetable.html>

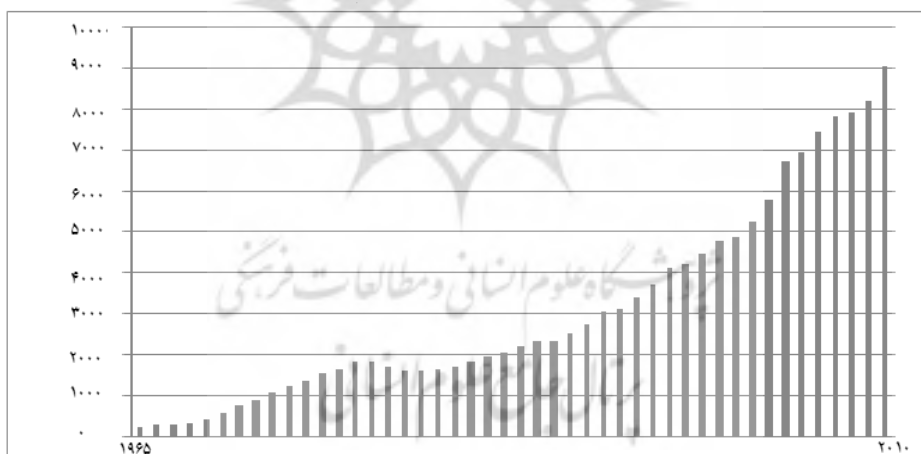
رهبران چین، چه قبل و چه بعد از رفتن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، حاکی از آن بوده است که آنها تلاش کرده‌اند با هر آنچه در توان دارند توازنی میان خواسته‌های تهران و درخواست‌های واشنگتن ایجاد کنند. همانگونه که قبلاً گفته شد، چینی‌ها برای رشد اقتصادی خود، از یک سو، به فناوری‌های نوین و بازارهای آمریکا نیاز دارند و از سوی دیگر، به نفت خاورمیانه و ایران وابسته‌اند. با وجود این شرایط متناقض، به نظر می‌رسد هدف اصلی چین از موافقت با تحریم‌ها و فشارها علیه جمهوری اسلامی ایران، اجتناب از عواقب برخورد با واشنگتن و گرفتن بهانه اقدامات سخت آمریکا و متحدینش علیه تهران بوده است. البته، اهداف دیگری را نیز می‌توان برای این رفتار پکن متصور شد که در ادامه این مقاله به آنها پرداخته خواهد شد.

د. امنیت انرژی چین

اهمیت انرژی‌های فسیلی در دنیای کنونی غیرقابل انکار است. طبق ارزیابی‌ها، در سال ۲۰۰۸ سهم منابع نفت و گاز در سبد سوخت جهانی به ترتیب ۳۳/۸ و ۲۱/۹ بوده است (IEA, 2011: 6) که گفته می‌شود این میزان در حال افزایش است. بر اساس ارزیابی‌های اکسون موبیل، تقاضای انرژی جهانی در سال ۲۰۴۰ نسبت به ۲۰۱۰، ۳۰ درصد افزایش خواهد یافت. در این میان، میزان تقاضا و وابستگی به نفت و گاز در سال ۲۰۴۰، ۶۰ درصد خواهد بود (ExxonMobil, 2012). همچنین، طبق گزارشی که اخیراً از سوی دبیرکل سازمان ارائه شده است تا سال ۲۰۳۰، میزان نیاز به انرژی در جهان ۴۵ درصد رشد پیدا خواهد کرد (United Nations Secretary-General, 2012: 4). تا اوایل دهه ۱۹۹۰، چین یکی از صادرکنندگان عمده نفت بود، اما در سال ۲۰۰۹ به دومین واردکننده عمده این منبع در جهان تبدیل شد (EIA country analysis brief, 2011). سهم چین از کل مصرف انرژی جهان در سال ۱۹۷۳ معادل ۷/۹ درصد و در سال ۲۰۰۹ معادل ۱۷/۳ درصد بوده است (IEA, 2011: 30). اما چین تا چه اندازه وابسته به بازارهای جهانی انرژی است؟ طبق ارزیابی‌های بریتیش پترولیوم، در اواخر سال ۲۰۱۰، ذخایر انرژی اثبات شده پکن به ترتیب زیر بوده است: ۱۴/۸ هزار میلیون بشکه نفت معادل ۱/۱ درصد کل ذخایر اثبات شده جهانی نفت، ۱۱۴۵۰۰ میلیون تن زغال سنگ معادل ۱۳/۳ کل ذخایر زغال سنگ جهانی، ۲/۸ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی معادل ۱/۵ درصد از کل ذخایر جهانی گاز.

همچنین، میزان تولید روزانه انرژی این کشور چنین بوده است: نفت: ۴۰۷۱ بشکه در روز معادل ۵/۲ کل تولید جهانی نفت در روز، زغال سنگ: ۱۸۰۰/۴ میلیون تن معادل نفت خام برابر با ۴۸/۳ درصد کل تولید جهانی این منبع، گاز طبیعی: ۹۶/۸ میلیارد متر مکعب معادل ۳ درصد کل تولید جهانی گاز. مصرف این کشور چقدر بوده است؟ نفت: ۹۰۵۱ بشکه در روز، گاز طبیعی: سالیانه ۱۰۹ میلیارد متر مکعب، زغال سنگ: سالیانه ۱۷۱۳/۵ میلیون تن معادل نفت خام، انرژی هسته‌ای: ۱۶/۷ میلیون تن معادل نفت خام، انرژی‌های هیدروالکتریکی: ۱۶۳/۱ میلیون تن معادل نفت خام، دیگر انرژی‌های تجدیدپذیر: ۱۲/۱ میلیون تن معادل نفت خام (BP statistical review: 2011). به این ترتیب، چین دومین مصرف‌کننده نفت جهان بعد از آمریکا است. بر اساس آمارها (نمودار ۱)، در سال ۱۹۶۵ این کشور روزانه ۲۱۶ هزار بشکه نفت مصرف می‌کرد، ولی در سال ۲۰۱۰ این میزان به بیش از ۹ میلیون بشکه رسید (BP statistical review: 2011).

نمودار ۱: مصرف نفت چین از ۱۹۶۵ تا ۲۰۱۰ (به میلیون بشکه)

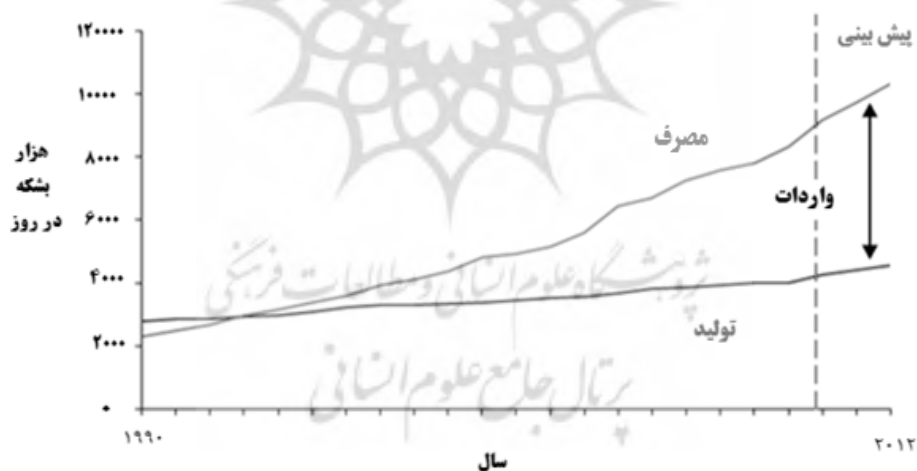


source: BP Statistical review of world energy, full report, 2011

طبق برآوردها، رشد تقاضای جهانی نفت از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶، ۷ میلیون بشکه در روز بوده که سهم چین از این میزان ۲ میلیون بشکه بوده است (Yergin, 2006: 72). همچنین طبق ارزیابی‌های انجام‌شده، هم‌اکنون میزان وابستگی پکن به نفت، ۵۰ درصد است که در

آینده‌ای نزدیک به ۸۰ درصد خواهد رسید (Finley, 2012: 35). بر حسب پیش‌بینی‌های همین منبع، مصرف نفت چین در سال ۲۰۳۰، با افزایشی به میزان ۸ میلیون بشکه در روز به ۱۷/۵ میلیون بشکه در روز خواهد رسید (Finley, 2012: 31). در چنین شرایطی، چینی که تا اوایل دهه ۱۹۹۰ استراتژی خود-اتکایی^۱ را مبنای راهبرد انرژی خویش قرار داده بود، هم‌اکنون به کشور وابسته به بازارهای جهانی نفت تبدیل شده است. پکن برای تداوم رشد و تضمین امنیت اقتصادی خود، نیاز به امنیت عرضه و تقاضای انرژی در بازارهای جهانی دارد. همانگونه که لیو^۲ می‌گوید، امنیت اقتصادی چین وابسته به رشد اقتصادی، امنیت انرژی و حفاظت از محیط زیست می‌باشد، که این سه نیز به هم پیوسته و مرتبط با هم هستند (Liu, 2006: 2). اگر نگاهی به آمارهای مربوط به تفاوت میانگین تولید و مصرف روزانه چین بیندازیم (نمودار ۲) به دغدغه‌های کنونی پکن در رابطه با مسئله انرژی و امنیت آن پی می‌بریم.

نمودار ۲: تولید و مصرف روزانه نفت چین از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲



source: EIA short-term energy outlook, april 2011, available in: EIA country analysis brief "China"

1. self-sufficiency
2. Xuecheng Liu

- در چنین شرایطی که چین به بازارهای جهانی انرژی وابسته است، به نظر می‌رسد این کشور چند راه برای تأمین امنیت انرژی خود دارد:
۱. نظامی‌سازی امنیت انرژی از طریق ایجاد نیروی دریایی قوی،
 ۲. حمایت از دولت‌هایی که با رقبای جهانی پکن مشکل دارند،
 ۳. استفاده از دیپلماسی انرژی،
 ۴. تشدید اکتشافات و تولیدات داخلی،
 ۵. بهینه‌سازی ساختار مصرف انرژی،
 ۶. تقویت سیستم ذخایر استراتژیک،
 ۷. توسعه منابع جایگزین جدید،
 ۸. تقویت همکاری‌های بین‌المللی و تنوع‌بخشی به عرضه و تقاضای انرژی خویش.

راه اول برای چین خطرات زیادی در بر خواهد داشت، اما برخی از نخبگان نظامی چین از آن طرفداری می‌کنند. برای مثال یو ونه‌وای^۱ معاون کمیسر سیاسی نیروی دریایی ارتش آزادیبخش خلق چین می‌گوید:

«وابستگی ما به حمل‌ونقل دریایی در زمینه نفت و عرضه دیگر کالاهای استراتژیک بسیار زیاد و با اهمیت است... [بنابراین] ما باید لوازم و ابزارهای مورد نیاز برای تأمین منافع دریایی خود و تهدیدات دریایی که متوجه منافع مان می‌شوند را بشناسیم و مطلوبیت نیروی دریایی خویش را به منظور آمادگی برای درگیری‌های نظامی افزایش دهیم» (Kennedy, 2010: 142).

به هر حال، برای اجرای این سناریو، چین باید قدرت دریایی خویش را به گونه‌ای تقویت نماید که در شرایط اضطراری توان مانور دادن و کنترل دریای جنوب چین، اقیانوس هند و تنگه‌های مهمی همچون مالاکا و هرمز را داشته باشد، چون قسمت عمده‌ای از نفت مورد نیاز این کشور از طریق تنگه هرمز و اقیانوس هند جریان می‌یابد و از تنگه مالاکا می‌گذرد. آیا چین این راه را بر می‌گزیند؟ به نظر نمی‌رسد تا آینده‌ای نزدیک، پکن به چنین اقدامی دست بزند.

چون هرگونه حرکتی از سوی این کشور، با واکنش شدید هند، آمریکا، ژاپن، کره جنوبی و دیگر همسایگان چین مواجه خواهد شد.

بر همین اساس، گزینه‌های ۵ تا ۷، هرچند گزینه‌های مطلوبی هستند، اما پکن تنها در بلندمدت می‌تواند به عملیاتی نمودن آنها اقدام نماید. مورد ۴ نیز تنها در بخش زغال سنگ قابل اجرا می‌باشد، اما این نیز خود نیاز به تکنولوژی و سرمایه گسترده دارد. همچنین، آلودگی ناشی از مصرف ذغال‌سنگ بسیار زیاد است. بر اساس ارزیابی بانک جهانی، مصرف بی‌رویه زغال‌سنگ که حاوی مواد خطرناک و آلاینده‌ای مثل دی اکسید گوگرد (SO₂)، اکسیدهای نیتروژن (NO_x) و کربن مونوکسید (CO) است، سالانه در مرگ هزاران شهروند چینی که بر اثر آلودگی هوا از بین می‌روند، نقش غیرقابل انکاری ایفا می‌نماید (The World Bank, 2007). در این میان، با توجه به شواهد و واقعیات کنونی به نظر می‌رسد گزینه‌های ۲، ۳ و ۸ محتمل‌ترین انتخاب‌های چین برای تأمین انرژی خویش باشند. چرا چین باید از دولت‌های نفتی مخالف با رقبای جهانی خویش حمایت کند؟ چون پکن نمی‌تواند در زمینه انرژی نسبت به رقبای خود مخصوصاً آمریکا، اطمینان کامل داشته باشد. در سال ۲۰۰۵، شرکت نفتی ماوراء بحار چین^۱ از شرکت آمریکایی نفت و گاز یونکال^۲ درخواست خرید نفت نمود، اما کنگره آمریکا ممانعت کرد. این اقدام کنگره آمریکا، در میان روشنفکران چینی به عنوان آغاز سیاست «سد چین»^۳ تعبیر شد. حمایت پکن از کشورهایی مثل ایران، سودان، برمه و مانند آنها در این راستا قابل تحلیل است.

در مورد گزینه ۳ و ۸ باید گفت چین از دیپلماسی انرژی به منظور تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه انرژی و همچنین تنوع‌بخشی به بازار تقاضای خود استفاده می‌کند. در چارچوب این سیاست، برای چین مهم نیست با چه کشوری وارد فرایند تعامل برای تأمین نیازهای خویش می‌شود، بلکه هدف، چانه‌زنی و مذاکره برای برآوردن احتیاجات پکن در زمینه انرژی است.

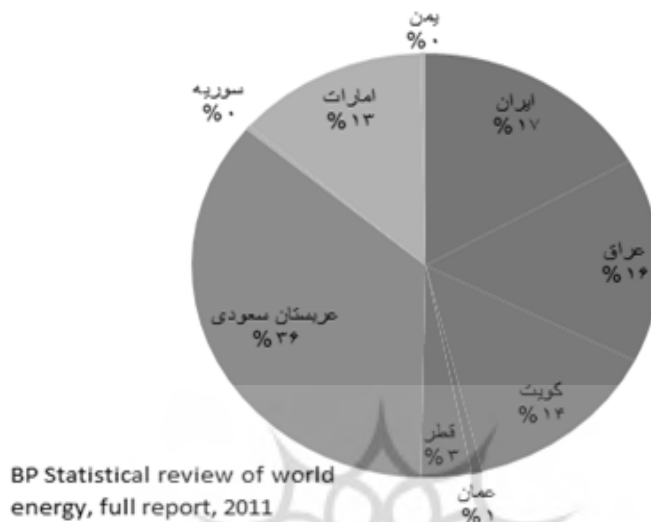
-
1. CNOOC
 2. Unocal
 3. Containment of China

هـ. اهمیت انرژی ایران برای چین

با این توضیحات، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که ایران چه جایگاهی در سیاست امنیت انرژی پکن دارد؟ جدای از بحث افزایش اهمیت جهانی نفت و همچنین افزایش اهمیت این منبع برای چین، آمار و ارقام حاکی از این است که مرکزیت تولید نفت جهان، از شمال به جنوب تغییر کرده است. بر اساس آمار و پیش‌بینی‌های دیپارتمان انرژی آمریکا، در سال ۱۹۹۰ تولیدکنندگان شمالی ۳۹ درصد کل تولید نفت را در اختیار داشتند که این سهم در سال ۲۰۳۰ به ۲۴ درصد خواهد رسید، در حالی که سهم آفریقا، دریای خزر و خلیج فارس از ۴۴ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۵۷ درصد در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید (Klare, 2009: 44). این پیش‌بینی، امروزه تا حد زیادی به واقعیت پیوسته یا در حال تبدیل شدن به واقعیت است. طبق ارزیابی بریتیش پترولیوم، ذخایر نفتی اثبات‌شده منطقه خاورمیانه در سال ۲۰۱۰، ۷۵۲/۵ میلیارد بشکه بوده است که حدود ۷۴۷ میلیارد بشکه از آن متعلق به کشورهای حوزه خلیج فارس است (BP statistical review: 2011). سهم جمهوری اسلامی ایران از کل این ذخایر اثبات‌شده، ۱۷ درصد است (شکل ۱). در مورد میزان ذخایر گازی جهان نیز طبق برآورد بریتیش پترولیوم، منطقه خاورمیانه بیش از ۷۵/۸ تریلیون متر مکعب ذخایر گاز طبیعی دارد که سهم کشورهای حوزه خلیج فارس از آن، بیش از ۷۴ تریلیون متر مکعب است که معادل ۴۰/۵ درصد از ذخایر جهانی گاز را شامل می‌شود. ۱۵/۸ درصد از آن سهم ایران، و ۱۳/۵ درصد سهم قطر به ترتیب به عنوان دومین و سومین دارندگان بزرگ ذخایر گاز جهانی هستند (BP statistical review: 2011). طبق پیش‌بینی‌ها و برآوردها، تولید جهانی نفت اوپک از ۴۲ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۴۶ درصد در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید (Finley, 2012: 13). در چنین شرایطی، هم‌اکنون چشم تمام دنیا به بیضی انرژی^۱ (شامل کشورهای منطقه خاورمیانه و حوزه دریای خزر) و به خصوص هارتلند این بیضی یعنی ایران دوخته شده است. هم‌اکنون بسیاری باور دارند با توجه به افول تولید نفت چاه‌های نیم‌کره غربی و فرارسیدن مرحله پیک تولید نفت^۲، اگر قرار باشد جنگ جهانی سوم اتفاق بیفتد، احتمال اینکه این جنگ بر سر امنیت انرژی باشد، بسیار بالاست (Moran and Russell, 2009: 2).

1. Energy Ellipse
2. peak oil

شکل ۱: سهم هر کدام از کشورهای خاورمیانه از ذخایر نفتی اثبات شده در این منطقه



همانگونه که در مقدمه تحقیق گفته شد، ایران سومین کشور تأمین کننده نفت مورد نیاز چین است. اهمیت ایران در معادلات انرژی جهان و چین، تنها از این جهت نیست که این کشور دارای ذخایر عظیمی از انرژی‌های فسیلی است. همانگونه که بیان شد، ایران در مرکز یک بیضی انرژی قرار گرفته است که ثبات این بیضی به میزان زیادی بسته به ثبات این کشور است، اما آنچه اهمیت ایران را برای چین دوچندان می‌کند، استقلال است که تهران در مناسبات و روابط خارجی خود دارد. بسیاری از کشورهای انرژی خیز دنیا، هم‌اکنون با اشاره‌ای از سوی قدرت‌های بزرگ مخصوصاً آمریکا، خود را با خواسته‌های آنان هماهنگ می‌کنند، اما ایران اینگونه نیست. عدم استقلال کشورهای انرژی خیز به ضرر پکن است، چون همانگونه که بسیاری از خود چینی‌ها نیز معتقدند یکی از نقاط مهم آسیب پذیر چین که آمریکا تلاش خواهد نمود از طریق آن رشد این کشور را مدیریت، کنترل و محدود کند، وابستگی پکن به انرژی برای تداوم رشد اقتصادی خود است (Foot, 2006: 83). پکن برای کاهش این آسیب پذیری چاره‌ای ندارد جز تمرکززدایی و تنوع بخشی به واردات انرژی خود، و فراهم کردن دوستان یا طرف‌های قابل اتکایی در این زمینه. در چنین وضعیتی، تهران گزینه بی نظیری است. به همین دلیل، به نظر نمی‌رسد پکن مایل باشد تهران را در چنگال عقاب رها کند.

و. سیاست‌های ضد آمریکایی ایران

به نظر می‌رسد چینی‌ها دلایل دیگری نیز برای حمایت از ایران دارند. یکی از این دلایل می‌تواند سیاست‌های ضدآمریکایی تهران باشد. بسیاری از متفکران دفاعی برجسته چین بر این باورند که چین در مراحل اولیه ورود به رقابت استراتژیک با آمریکا است. آنها این موضوع را مد نظر دارند که ایران با توجه به موقعیت استراتژیکی که در یکی از حیاتی‌ترین مناطق جهان دارد و همچنین، به دلیل استقلالی که از آمریکا دارد، می‌تواند دوست یا شریک مهم در این رقابت باشد. به عنوان مثال، ژنرال ژانگ شیپینگ^۱ محقق وابسته به آکادمی علوم نظامی چین اظهار کرده است که ایران با توجه به موقعیت استراتژیکی که دارد می‌تواند به مثابه پایگاه نظامی برای چین عمل کند (Singh, 2012: 64). همچنین یک ژنرال پرنفوذ چینی به نام ژانگ ژائوژنگ^۲ که استاد دانشگاه دفاع ملی این کشور نیز می‌باشد، اخیراً گفته است که «چین نباید در حمایت از ایران تردید کند، حتی به قیمت وقوع جنگ جهانی سوم» (Eutimes, Dec 2012).

البته در مورد نحوه برخورد چین با مناقشه هسته‌ای ایران، باید چند نکته مهم دیگر را نیز مد نظر قرار داد:

۱. چون امنیت انرژی و دسترسی آسان به منابع انرژی خاورمیانه برای چین دغدغه اساسی است، این کشور از گسترش مسابقه تسلیحاتی در میان کشورهای این منطقه هراس دارد (International Crisis Group, 2010: 9). شاید یکی از دلایل موافقت چین با فشارها علیه ایران همین نکته باشد. به این صورت که چین نگران است پافشاری ایران بر برنامه هسته‌ای باعث معمای امنیت در منطقه شود و کشورهای همسایه را به سوی تسلیحات هسته‌ای سوق دهد (Shen, 2008: 60). این مسئله زمانی اهمیت پیدا می‌کند که با نگاهی به گذشته، کارایی مکانیزم‌هایی همچون بازدارندگی و توازن قوا در منطقه خاورمیانه زیر سؤال رفته است.

۲. چین در برخی از موارد که با آمریکا اختلاف پیدا می‌کند از کارت ایران برای فشار بر آمریکا استفاده می‌کند. برای مثال در سال ۱۹۹۲ وقتی قرار شد آمریکا به تایوان سلاح بفروشد (۱۵۰ عدد اف ۱۶)، در مقابل چین هم به منظور فروش سلاح و تکنولوژی‌های

1. Zhang Shiping
2. Zhang Zhaozhong

هسته‌ای به ایران، وارد مذاکره با مقامات ایرانی شد. در آگوست ۱۹۹۶، در جریان کشمکش آمریکا و چین بر سر فروش سلاح به تایوان، مسعود فروزنده وزیر دفاع ایران و هم‌تای چینی‌اش قراردادی به مبلغ ۴/۵ میلیارد دلار به منظور فروش سلاح و تکنولوژی‌های نظامی به ایران امضا کردند. در سال ۱۹۹۷، در جریان معامله میان واشنگتن و پکن، چین از ادامه کمک‌های نظامی و هسته‌ای به ایران دست کشید و کلیتون هم در جریان سفری به چین گفت: «ما از استقلال تایوان، یا "دو چین" یا یک چین و یک تایوان حمایت نمی‌کنیم. ما معتقد نیستیم که تایوان باید در سازمان‌های بین‌المللی که مستلزم شناسایی آن به منزله کشور مستقل باشد، عضویت داشته باشد. بنابراین من فکر می‌کنم که ما [آمریکا و چین] سیاست سازگاری داریم» (Van Kemenade, 2009: 52-56).

۳. برخی بر این باورند که چین نه تنها از مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه هراسان نیست، بلکه آن را خوشایند تلقی می‌کند. بر این اساس، هدف چینی‌ها از مساعدت‌ها و کمک‌ها به برنامه هسته‌ای ایران و دیگر کشورهای اسلامی، منحرف کردن توجه آمریکا و غرب نسبت به شرق آسیا و افزایش موقعیت چین در این منطقه است. در واقع، اینها عقیده دارند که شروع مسابقه تسلیحاتی و ظهور قدرت‌های هسته‌ای اسلامی در شمال آفریقا و خاورمیانه، باعث کاهش حضور و نفوذ آمریکا در شرق آسیا و تمرکز بیشتر بر خاورمیانه می‌شود (Garver, 2006: 160-161). این سناریو در واقع تحقق‌بخش ایده کسانانی مثل میرشایمر در مورد خیزش چین است.

ز. دو نقطه مبهم در روابط چین و ایران و مطالعات فرهنگی

۱. مسئله بنیادگرایی اسلامی و مسلمانان استان سین‌کیانگ چین: استان سین‌کیانگ منطقه مسلمان‌نشین در شرق کشور چین است. جنبش اسلامی ترکستان شرقی در این منطقه فعالیت می‌کند. این جنبش از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱، مجموعاً ۲۰۰ حمله تروریستی را در استان سین‌کیانگ به انجام رسانده که طبق آمار دولت چین، در اثر این حملات ۱۶۰ نفر کشته و ۲۴۰ نفر زخمی شده‌اند. جنبش ترکستان شرقی با بن‌لادن و القاعده ارتباط داشته و در صدد ایجاد جنگ مقدس در منطقه سین‌کیانگ، به منظور ایجاد یک دولت اسلامی در این منطقه هستند (Xinbo, 2004: 115). هرچند جمهوری اسلامی ایران با این جنبش

رابطه‌ای نداشته و ندارد، اما تبلیغاتی که علیه ایران در زمینه بنیادگرایی و تروریسم شده (از سوی غرب مخصوصاً آمریکا)، ممکن است بر ذهن مقامات پکن تأثیر بگذارد و سوءظن‌هایی را در میان مقامات دو کشور ایجاد کند. تلاش پکن در بنیان‌گذاری و تقویت سازمان همکاری شانگ‌های (با سه هدف مبارزه با افراط‌گرایی، تروریسم و تجزیه‌طلبی) برای مقابله با خطراتی است که احتمالاً در آینده متوجه سین‌کیانگ خواهند شد.

۲. مسئله سلاح‌های کشتار جمعی: حوادث ۱۱ سپتامبر شوک بزرگی به پکن وارد کرد. مقامات پکن که تا قبل از این حادثه کمتر به توانایی‌های تروریست‌ها در زدن ضربات بزرگ به دولت‌ها توجه داشتند، بعد از این حادثه دریافتند تروریست‌هایی که می‌توانند در یک کشور قدرتمند و بزرگ، هواپیمای غیرنظامی میزبان را برای حمله تروریستی به آن برابند، یقیناً می‌توانند از سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی نیز در راستای اهداف خود بهره‌گیرند. همین مسئله باعث شد چینی‌ها بعد از ۱۱ سپتامبر، قوانینی را به منظور کنترل بیشتر بر صادرات خود وضع کنند. همچنین نسبت به مناقشه هسته‌ای کره شمالی فعال‌تر شدند، نه به خاطر ترس از احتمال حمله هسته‌ای پیونگ‌یانگ به چین، بلکه به دلیل ترس از گسترش سلاح‌های هسته‌ای و قرارگرفتن این سلاح‌ها در دست تروریست‌ها (Xinbo, 2004: 117-118). پکن همین نگرانی را نیز در مورد برنامه هسته‌ای ایران دارد.

ح. چشم‌انداز سیاست پکن در مورد مناقشه هسته‌ای ایران

پکن و تهران اشتراکات مهمی با هم دارند. از جمله، هر دو وارث دو تمدن کهن هستند، از زمان‌های بسیار دور (از طریق راه ابریشم) با هم رابطه داشته‌اند، هر دو خود را قربانی استعمار غرب (اروپا) می‌دانند، هر دو خود را در معرض ائتلاف‌ها و تقابل همسایگان می‌بینند و واشنگتن آنها را برای آینده منافع و قدرت خود خطرناک می‌بیند (US strategic guidance document, 2012: 4). طبق یک برآورد، بیش از ۵۰۰ تحلیل‌گر و متخصص حوزه‌های مختلف در دستگاه‌های امنیتی آمریکا مثل سیا، آژانس اطلاعات دفاعی، آژانس امنیت ملی، آژانس فضایی ملی و صدها نفر در بخش فرماندهی پاسیفیک آمریکا مشغول رصد فعالیت‌های ارتش آزادپخش خلق چین هستند (Shambaugh, 2005: 17). علاوه بر این، دو کشور چین و ایران

دارای پتانسیل‌های خوبی برای همکاری در زمینه‌های مختلف هستند. ایران به ترتیب دارای دومین و چهارمین ذخایر اثبات‌شده گاز و نفت جهانی است (IEA, November 2012) و چین دومین مصرف‌کننده نفت جهان، که هر روز بر وابستگی‌اش به بازار نفت جهانی افزوده می‌شود. این مسئله می‌تواند راه ابریشم انرژی^۱ را جایگزین راه ابریشم قدیم^۲ در مناسبات این دو کشور کند (Van Kemenade, 2009: 7). این اشتراکات و پتانسیل‌ها، نقش غیر قابل انکاری در نگاه پکن به مناقشه هسته‌ای ایران ایفا می‌کنند.

به همین دلیل، پکن تا کنون تلاش زیادی برای متقاعدکردن جامعه بین‌المللی به منظور حل و فصل مسألت‌آمیز این مناقشه انجام داده است. همچنین، با حضور مؤثر و فعال خود در شورای امنیت، تاکنون توانسته از سنگینی بار قطعنامه‌ها علیه ایران بکاهد. البته چینی‌ها این کارها را به خاطر منافع خود انجام داده و می‌دهند. ایران از معدود کشورهایی است که با داشتن موقعیت بی‌نظیر ژئوپلیتیکی، در سیاست و روابط خارجی خود هیچ تعهدی به قدرت‌های بزرگ ندارد. این مسئله نزد پکن که نمی‌خواهد تمام مناسبات جهانی یکسویه و به نفع آمریکا باشند، یک فرصت است. به همین جهت است که چین تا کنون سعی کرده است روابط محکمی با تهران پی‌ریزی کند و ضمن حمایت‌های دیپلماتیک از این کشور، تنها تا حدی که وارد مناقشه با آمریکا نشود از تحریم‌های بین‌المللی علیه تهران تبعیت کند. با این حال، به نظر برخی از تحلیل‌گران، چین در صورتی که به این نتیجه برسد که تهدید حمله آمریکا به ایران معتبر است، ناچار خواهد شد رویکرد خود پیرامون مناقشه هسته‌ای ایران را مورد ارزیابی دوباره قرار دهد (Singh, 2012: 64).

حمله آمریکا به ایران، موجب پیچیدگی در منافع اقتصادی و استراتژیک چین می‌شود، زیرا چشم‌اندازی تیره‌تر از تبعیت چین از تحریم‌ها علیه ایران را در برابر این کشور قرار می‌دهد. درگیری در خلیج فارس هم می‌تواند باعث افزایش قیمت انرژی شود که یکی از ملاحظات حیاتی چین به عنوان واردکننده اصلی نفت است و هم می‌تواند صادرات نفت ایران به چین را دست‌کم برای یک دوره موقت کاملاً قطع کند. علاوه بر آن، چنین حمله‌ای می‌تواند به فروپاشی رژیم ایران و جایگزینی آن با رژیم متمایل به غرب، یا دست‌کم رژیمی با گرایش‌ات

1. Energy Silk Road
2. Ancient Silk Road

کمتز دوستانه نسبت به چین و منافع این کشور شود. در چنین شرایطی، می‌توان گفت در صورت استمرار مناقشه هسته‌ای ایران، پکن همچنان به استراتژی توازن خواسته‌ها میان خواسته‌های واشنگتن و انتظارات تهران ادامه خواهد داد.

نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش، شناخت عوامل تأثیرگذار بر سیاست پکن در مورد مناقشه هسته‌ای ایران بود. سؤالی که مطرح شد این بود: چه علل یا عواملی بر سیاست پکن در مورد مناقشه هسته‌ای ایران تأثیر می‌گذارند؟ در جواب این سؤال، فرضیه‌ای که مورد بررسی قرار گرفت این بود که مناسبات میان پکن - واشنگتن و امنیت انرژی چین، دو عنصر کلیدی شکل‌دهنده به سیاست این کشور در مناقشه هسته‌ای ایران است. در همین راستا، بعد از ذکر پیشینه‌ای از تحقیقات انجام‌شده در مورد این موضوع، مناسبات میان چین و آمریکا به صورت مفصل واکاوی شد. در مورد این مسئله که آیا چین با همه اختلافاتی که با آمریکا دارد، هم‌اکنون یا تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی به مقابله با این کشور بر خواهد خواست. با بررسی‌ها نشان دادیم که با توجه به ملاحظات و خواسته‌های چین کنونی و وزن فعلی این کشور در مناسبات قدرت مربوط به سیاست بین‌الملل، پکن نه می‌خواهد و نه توانایی انجام چنین اقدامی را دارد. با این بررسی به این نتیجه رسیدیم که پکن تنها تا جایی که خطر برخورد با واشنگتن را احساس نکند، به حمایت از ایران ادامه خواهد داد.

در مورد تأثیر سیاست امنیت انرژی چین بر مناقشه هسته‌ای ایران نیز گفته شد که چین در حال حاضر توان نظامی‌سازی امنیت انرژی خویش را ندارد. همچنین دارای بنیه و ذخایر فسیلی قوی و زیادی نیست که بتواند بر امنیت انرژی خویش در چارچوب مرزهای خود تمرکز کند. همچنین، رشد فزاینده این کشور و آلودگی‌های زیست‌محیطی ناشی از مصرف زغال‌سنگ تمرکز بر داخل را منتفی می‌سازد. در چنین شرایطی، سه راه پیش‌روی پکن باقی می‌ماند که به هم مرتبط هستند: حمایت از دولت‌های نفتی مخالف با نظم کنونی، دیپلماسی انرژی و تلاش برای گسترش هم‌کاری‌های بین‌المللی در زمینه انرژی، و در نهایت، متنوع‌سازی منابع انرژی ایران و جایگاه آن در نگاه پکن به مناقشه هسته‌ای ایران، در این چارچوب ارائه شد. همچنین، به صورت

مختصر در مورد اهمیت موقعیت استراتژیکی ایران در سیاست‌های پکن مطالبی ارائه شد. چند سناریوی احتمالی در مورد چرایی و چگونگی برخورد چین با مناقشه هسته‌ای ایران نیز مورد بحث قرار گرفت. همچنین، در مورد چشم‌انداز آتی سیاست پکن در مورد مناقشه هسته‌ای ایران گفته شد در صورت استمرار مناقشه هسته‌ای، همچنان توازن میان خواسته‌ها و انتظارات واشنگتن و تهران به عنوان رکن اصلی سیاست چین باقی خواهد ماند.

از این تحقیق، می‌توان چند نتیجه در رابطه با چرایی و چگونگی برخورد چین با مناقشه هسته‌ای ایران گرفت:

۱. چین مخالف فشارها و اقدامات یکجانبه‌گرایانه غرب علیه ایران است، چون ایران دشمن غرب است. از این جهت، ایران دشمن دشمن چین است.
۲. پکن با برخی از فشارهای آمریکا و متحدینش علیه ایران همراهی کرده و می‌کند، چون هم از یک سو، با این کار مانع اقدام نظامی غرب علیه ایران می‌شود و از سوی دیگر سعی می‌کند با این همراهی مانع دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و در نتیجه، تضعیف آن پی‌تی.تی و گسترش هسته‌ای - به خصوص در منطقه خاورمیانه - شود.
۳. چینی‌ها سعی می‌کنند با برگرفتن رویکرد میانه در مورد مناقشه هسته‌ای ایران، هم روابط اقتصادی خود را با غرب حفظ کنند و هم مانع تسلط کامل آمریکا بر مناطق و خطوط انرژی شوند.
۴. چین با مخالفت‌ها و پافشاری‌های مقطعی خود در مورد فشارهای وارد شده به ایران پیرامون مناقشه هسته‌ای، وجهه نسبتاً مستقلی از خود در نظام بین‌الملل به نمایش می‌گذارد که به نفع قدرت نرم این کشور در آینده مناسبات جهانی اش - به خصوص در روابطش با جهان سوم - خواهد بود.
۵. چینی‌ها نشان داده‌اند که در مواقع ضروری در استفاده از کارت دشمنی ایران با آمریکا برای فشار بر آمریکا، به منظور امتیازگرفتن از این کشور در روابط و اختلافات دوجانبه تردید نمی‌کنند. از این منظر، استمرار مناقشه هسته‌ای که دشمنی میان ایران و آمریکا را عمیق‌تر و طولانی‌تر می‌کند، می‌تواند برای چین فرصت‌هایی را در روابطش با آمریکا از یک سو و ایران از سوی دیگر، فراهم کند.

منابع

- Bhadrakuma, M K. (Jan 8, 2010); "Russia, China, Iran redraw energy map", Asia Times Online.
- Bhatia, Aditi (2006); "Critical discourse analysis of political press conferences", **Discourse Society**, 17: 173
- Bijian, Zheng (September/October 2005); "China's "Peaceful Rise" to Great-Power Status", **Foreign Affairs**.
- Brzezinski, Zbigniew Zheng (September 18, 1998); "The Grand Chessboard: American Primacy And Its Geostrategic Imperatives", Basic Books; Twelfth Impression edition.
- Foot, Rosemary (2006); "Chinese strategies in a US-hegemonic global order: accommodating and hedging", **International Affairs**, 82:1
- Blake, Hounshell, China is now Iran's top trading partner, February 9, 2010, http://blog.foreignpolicy.com/posts/2010/02/09/china_is_now_irans_top_trading_partner
- Buszynski, Leszek (2012); "The South China Sea: Oil, Maritime Claims, and U.S.–China Strategic Rivalry", **The Washington Quarterly**, 35:2
- Deng, Yong, Moore, Thomas G. (2004); "China views globalization: Toward a new great-power politics?", **The Washington Quarterly**, 27:3
- Dorraj, Manochehr, and Currier, Carrie L. (Summer 2008); "Lubricated with oil: Iran-China relations in a changing world", **Middle East Policy**, Vol. XV, NO. 2.
- Eutimes, Dec 3, 2011, "Chinese General Threatens US with World War 3 over Iran", <http://www.eutimes.net>
- Economist, Aug 18, 2012, Iran and China: The latest invasion, <http://www.economist.com>
- Feigenbaum, Evan A. (2001); "China's challenge to Pax Americana", **The Washington Quarterly**, 24:3
- Finley, Mark, "The Oil Market to 2030—Implications for Investment and Policy", **Economics of Energy & Environmental Policy**, Vol. 1, No. 1
- Gallup, Americans, Opinion Leaders See U.S.-China Ties as Friendly, February 14, 2012, <http://www.gallup.com>
- Harold, Scott, Nader, Alireza (2012); China and Iran: Economic, Political, and Military Relations (occasional paper), RAND Center for Middle East Public Policy, www.rand.org
- IEA, 2011 key world energy statistic, www.iea.org/.../free/2010/key_stats_2010.pdf
- IEA, November 2012, Country Analysis Briefs "Iran", Last Updated: November 2011, <http://www.eia.gov/cabs/iran/Full.html>
- IEA, November 2012, Country Analysis Briefs "China", Last Updated: November 2011, <http://www.eia.gov/cabs/china/Full.html>
- Jin, Liangxiang, **Beijing's Policy on the Iranian Nuclear Issue FES Briefing Paper**, 17, December 2006

- Jun, Liu & Lei, Wu. (2010); "Key Issues in China-Iran Relations", **Journal of Middle Eastern Islamic Studies (in Asia)**, V.4, N.1
- Klare T. M ichael (2009); "Petroleum anxiety and the militarization of energy security", in: **Energy Security and Global Politics: The militarization of resource management**, Edited by Daniel Moran and James A. Russell, Rutledge.
- International Crisis Group (17 February 2010); "The Iran Nuclear Issue: The View from Beijing", Asia Briefing N°100.
- Kennedy, Andrew B. (2010); "China's New Energy-Security Debate", **Survival: Global Politics and Strategy**, 52:3
- Liu, Xuecheng (September 2006); **China's Energy Security and Its Grand Strategy**, The Stanley Foundation "policy analysis brief".
- Mearsheimer, John J, China's Unpeaceful Rise, **Current History**, Apr 2006; 105, 690; Research Library
- Moran, Daniel and Russell, James A. (2009); **Energy Security and Global Politics: The militarization of resource management** (Ed), Rutledge
- Morrison, Wayne M. (2011); "China-U.S. Trade Issues", Federal Publications, Paper 862, http://digitalcommons.ilr.cornell.edu/key_workplace/862
- Perlez, Jane (March 4, 2012); Continuing Buildup, China Boosts Military Spending More Than 11 Percent, <http://www.nytimes.com/2012/03/05/world/asia/china-boosts-military-spending-more-than-11-percent.html>
- Richburg, Keith B. (March 4, 2012); "China military spending to top \$100 billion in 2012, alarming neighbors", The Washington Post, http://www.washingtonpost.com/world/china-military-spending-to-top-100-billion-this-year/2012/03/04/gIQAJRnypR_story.html
- Shen, Dingli (2006); "Iran's Nuclear Ambitions Test China's Wisdom", **The Washington Quarterly**, 29:2
- Shambaugh, David (2005); The new strategic triangle: U.S. and European reactions to China's rise, **The Washington Quarterly**, 28: 3.
- SIPRI Yearbook 2012: Armaments, Disarmament and International Security (Oxford University Press: Oxford, 2012)
- Speech by Foreign Minister Tang Jiaxuan at the ASEAN -China Dialogue, (1 August 2002, Bandar Seri Begawan), <http://www.fmprc.gov.cn/eng/wjdt/zyjh/t25083.htm>
- The economist, "we invite you to predict when China will overtake America", Dec 27, 2011, http://www.economist.com/blogs/dailychart/2010/12/save_date
- The Indian express, Jun 2, 2012, "India concerned over China's military spending: Antony", <http://www.indianexpress.com>
- The World Bank, "Cost of Pollution in China", Washington, D.C., February 2007, www.worldbank.org/eapenvironment
- U.S National Security strategy (2002); "The National Security Strategy United States of America", the White House, Washington, September 2002
- US Quadrennial Defense Review Report, September 30, 2001, www.defense.gov/pubs/qdr2001.pdf

- US Secretary of Defense, (2007); "Military Power of the People's Republic of China", A Report to Congress, Office of the Secretary of Defense
- US strategic guidance document, Sustaining U.S. Global Leadership: Priorities for 21st Century Defense, January 2012
- Van Kemenade, Willem (2009); Iran's Relations with China and the West: Cooperation and Confrontation in Asia, Clingendael Diplomacy Papers, No. 24
- Wines, Michael (September 29, 2009); China's Ties with Iran Complicate Diplomacy, <http://www.nytimes.com>
- Xinbo, Wu (2004); "The promise and limitations of a Sino-U.S. partnership", **The Washington Quarterly**, 27:4
- Yergin, Daniel (March /April 2006); Ensuring Energy Security, foreign affairs, Volume 85 No. 2
- Yinhong, Shi, 'The rising China: essential disposition, secular grand strategy, and current prime problems', in Sasakawa Peace Foundation (USA) program, 'Asian voices: promoting dialogue between the US and Asia', <http://www.spfusa/program/av2002/feb1202.pdf>
- Yin, HE (2007); "China's Changing Policy on UN Peacekeeping Operations", **Institute for Security and Development Policy**.